

بررسی مسئله انتساب تصویب به اهل سنت

عادل شریفی^۱، محمد تقی فخلعی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳)

چکیده

مسئله تصویب (واقع‌انگاری احکام تمام مجتهدان) و تخطئه (مطابق با واقع بودن یکی از احکام مجتهدان) از مسائل اختلافی میان اصولیان مسلمان است. در اینکه کدام مذهب و مسلک طرفدار تخطئه یا تصویب است، بیان روشنی وجود ندارد. آنچه در نوشته‌های اصولی امامیه مشهور بوده، انتساب مبنای تخطئه به امامیه و تصویب به اهل سنت است. پس از مراجعه به منابع معتبر اصولی اهل سنت، نمایان می‌شود که این انتساب با این کلیت، دور از واقع است. آنچه در میان علمای اهل سنت جایگاه برتر را دارد، مبنای تخطئه است و تنها گروه اندکی به تصویب باور آورده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اشعری، تخطئه، تصویب و معتزلی.

1. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد؛
Email: adel11708@yahoo.com

2. استاد دانشگاه فردوسی مشهد؛
Email: fakhlai@ferdowsi.um.ac.ir

۱. مقدمه

مطالعات تطبیقی یکی از حوزه‌های مهم مطالعات فقهی و اصولی محسوب می‌شوند. این اهمیت از دو جنبه شایان توجه است: اول از این جنبه که ورود به میدان مطالعات تطبیقی و اظهار نظر در زمینه مسائل مورد بحث، دقت نظر و اشراف کامل نسبت به تمامی مذاهب و مکاتب را می‌طلبد؛ دوم آنکه مطالعه آرای مکاتب و مذاهب مختلف و بررسی ادله آنها استحکام یا سستی دیدگاه‌ها را نمایان می‌کند. روشن است که لازمه دستیابی به امر دوم، توجه و عنایت خاص به امر اول خواهد بود. بی‌توجهی به این مسئله سبب شده است که در برخی از مطالعات تطبیقی، آرا و دیدگاه‌های خاصی به صورت مطلق به مذهب یا مکتب خاصی نسبت داده شود، در حالی که این انتساب مطلق برخلاف واقع است. مطالعات تطبیقی در مسائل اصول فقه نیز از این معضل به دور نمانده و همچنان از نقص این مطالعات (که نتیجه آن انتساب‌های دور از واقعیت است) رنج می‌برد.

یکی از مباحث اصولی که ریشه‌ای کلامی دارد اما به دلیل ارتباط با استنباط احکام اسلامی وارد علم اصول شده، مسئله تصویب و تخطئه است. آنچه اجمالاً بر آن اتفاق وجود دارد، این است که در میان اصولیان اسلامی دو جهت‌گیری در مورد تصویب و تخطئه وجود دارد. گروهی قول به تصویب را برگزیده‌اند و گروه دیگری قائل به تخطئه شده‌اند؛ اما در خصوص اینکه مصوبه چه کسانی هستند؟ و اینکه کدام یک از مذاهب اسلامی تصویب و کدام یک تخطئه را برگزیده‌اند، در کتب اصولی شیعه به نظرهایی برمی‌خوریم که تصویب را به عامه و تخطئه را به امامیه نسبت داده‌اند (اراکی، ۱۴۱۵ق: ۲۴۵ و ۶۹۷). صاحب کفایه صراحتاً قول به تصویب را به عامه نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «علمای اسلامی در امور عقلی بر تخطئه اتفاق نظر دارند، اما در خصوص احکام شرعی دچار اختلاف شده‌اند. امامیه قول به تخطئه را پذیرفته‌اند ... و مخالفان (عامه) قول به تصویب را برگزیده‌اند» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۴۶۸). البته برخی دیگر (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۳۳) تنها این نسبت را نقل کرده‌اند، ولی متعرض صحت یا سقم این انتساب نشده‌اند.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا انتساب مزبور با این کلیت، صحیح و مطابق با واقع است یا خیر؟ به نظر می‌رسد این انتساب کاملاً صحیح نباشد و تنها با مراجعه به بعضی نوشته‌های اصولی اهل سنت صورت گرفته است. لذا این نوشتار به دنبال آن است که با مراجعه تفصیلی به منابع معتبر اصولی اهل سنت، صحت یا سقم این مطلب را بررسی کند.

۲. تصویب و گونه‌های آن

تصویب بر وزن تفعیل از مصدر صَوَّب است. در معنای لغوی تصویب آمده است: «سخن او را تصویب کرد یعنی آن را صحیح شمرد» (مختار عبدالحمید، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۱۳۲۹). معنای اصطلاحی تصویب چندان از معنای لغوی فاصله نگرفته است. تصویب در اصطلاح به معنای صحیح دانستن تمامی اقوال مجتهدان است. معمولاً اصطلاح تصویب در مقابل تخطئه قرار می‌گیرد. مراد از تخطئه این است که در مسئله‌ای که مجتهدان اقوال متفاوتی دارند، تنها یک قول صواب و درست است و سایر اقوال به خطا رفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۵۶۵).

آنچه از برخی از نوشته‌های اصولی بر می‌آید این است که تصویب بر دو گونه است: تصویب اشعری و تصویب معتزلی (حکیم، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹: ۵۹۵؛ ج ۱: ۲۵۲). در تصویب معتزلی، عقیده بر آن است که خداوند احکامی واقعی دارد، اما در جایی که مجتهد به این احکام علم یا قطع پیدا نمی‌کند و به مودای اماره عمل می‌کند، در مودای اماره مصلحتی ایجاد می‌شود که بر مصلحت حکم واقعی غلبه پیدا می‌کند (مکی عاملی، ۱۳۹۱ق: ۱۳۹۱). تصویب اشعری نیز به دو صورت امکان بیان دارد: در یک بیان اصلاً حکمی برای خداوند در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه بعد از حصول ظن نزد مجتهد، حکم خداوند جعل می‌شود و در بیان دیگری از تصویب اشعری گفته می‌شود که خداوند به تعداد آرای مجتهدان، حکم واقعی جعل کرده است (بادکوبه‌ای، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۴۱). امامیه با استناد به دلایلی همچون لزوم دوریت، لزوم خلو واقعه از حکم، اشتراک احکام میان عالم و جاهل و اجماع، این دو گونه از تصویب را باطل شمرده‌اند (عراقی، ۱۳۸۸ش، ج ۲۸: ۱۵۰-۱۵۲ و ۱۷۳).

برخی اصولیان از گونه سومی از تصویب یاد کرده‌اند و آن را تصویب امامی نام داده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۲۹؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۷۵؛ نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۱: ۲۵۳). محققان در انتساب این گونه از تصویب به اعلام امامیه دچار اختلاف شده‌اند. برخی (همان‌ها) مصلحت سلوکیه شیخ انصاری را نوعی تصویب به حساب آورده‌اند و برخی دیگر (صدر، ۱۳۸۸ش: ۱۵۲؛ ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۸) این گونه از تصویب را به صاحب کفایه نسبت داده‌اند. مستند ایشان قول صاحب کفایه در دفع محذور اجتماع حکم ظاهری و واقعی در باب اصول عملیه شرعیه است.^۱

۱. صاحب کفایه در دفع محذور اجتماع حکم واقعی و ظاهری پاسخ می‌دهد که آنچه در باب امارات و اصول عملیه جعل شده است، جعل حکم نیست تا اجتماع حکمین متمثلین یا متضادین لازم آید؛ بلکه جعل ←

۳. تبیین محل نزاع

قبل از پرداختن به مسئله تصویب، لازم است محل نزاع تبیین و روشن شود. هنگامی که سخن از تصویب یا تخطئه آرای مجتهدین به میان می‌آید، مراد کدام آرا و احکام است. لذا باید یادآوری کرد که قول به تصویب یا تخطئه، تنها در دو صورت زیر وجود دارد و در غیر این دو صورت، اختلافی میان اصولیان مسلمان وجود ندارد.

الف) اختلاف در تصویب و تخطئه تنها در مسائلی است که دلیل قاطعی بر آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر عقیده به تصویب یا تخطئه به مسائل ظنی اجتهادی اختصاص دارد؛ اما در مسائل قطعی فقهی مانند وجوب نماز یا حرمت زنا، تمامی فرق اسلامی به تخطئه باور آورده‌اند (آمدی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۸۳؛ حائری یزدی، ۱۳۵۵ق: ۴۰۶، سبکی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۵۸).

ب) قول به تخطئه هنگامی پذیرفتنی است که احکام ظاهری را نسبت به احکام واقعی مقایسه کرد. در مقایسه احکام ظاهری با حکم واقعی، خطای آنها مشخص می‌شود و گرنه «اساساً خطا در احکام ظاهری قابل تصور نیست. در این احکام به‌ناچار باید قائل به تصویب شد؛ زیرا هر مجتهدی به وظیفه فعلی خویش آگاه است و جهل او تنها نسبت به واقع است» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۳۴).

۴. دیدگاه اهل سنت در مورد تخطئه و تصویب

هنگامی که به کتب اصولی اهل سنت نظری می‌افکنیم، در آنجا نیز دسته‌بندی تخطئه و تصویب را مشاهده می‌کنیم. فخر رازی از وجود دو قول عمده در میان اهل سنت خبر می‌دهد. گروه نخست معتقدند که هر واقعه‌ای صرف نظر از اجتهاد مجتهدان و آرای

→ حجیت به‌مثابه یک حکم وضعی است. سپس به آخوند اشکال می‌شود که به‌رحال حکم وضعی حجیت، مستتبع حکم تکلیفی است و حجت بودن اماره همان وجوب عمل به مودای اماره است. ایشان در پاسخ این اشکال می‌فرماید: اگر بپذیریم هر دو حکم، تکلیفی هستند، خواهیم گفت که حکم ظاهری طریقی است و مصلحت آن در خود طریقی است و حکم واقعی، حکمی حقیقی است که مصلحتش در متعلق حکم است. سپس اشکال دیگری بر آخوند وارد می‌شود که در باب برخی از اصول عملیه شرعیه مانند اباحه شرعیه، دیگر جعل طریقی نیست، بلکه جعل مودا است. آخوند در این مرحله با توجه به مراتب حکم پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: حکم واقعی فعلیت قبل از علم دارد و حکم ظاهری فعلیت بعد از علم. بنابراین با وجود اینکه دو حکم هستند، اما چون از دو سنخند اجتماع حکمین لازم نمی‌آید. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۷) به نظر شهید صدر این پاسخ به این معناست که احکام واقعی در این‌گونه موارد به احکام انشایی تبدیل می‌شود. پس این احکام تنها در حق عالم به حکم فعلیت پیدا می‌کند، در حالی که این قول با مبنای اشتراک احکام میان عالم و جاهل، سازگار نیست و این همان قول به تصویب است.

آنان، دارای حکم معینی نزد خداوند است. گروهی دیگر برآنند که در مسائل اجتهادی، خداوند را قبل از اجتهاد مجتهدان، حکمی نیست. ایشان این قول را به جمهور متکلمان اشعری و معتزلی همچون ابوالحسن اشعری، قاضی ابوبکر باقلانی، ابوهدیل، ابوعلی جبائی و ابوهاشم جبائی نسبت می‌دهند. البته این دسته از متکلمان بر دو قول هستند. اکثریت مصوبه بر این باورند که هر چند ممکن است خداوند در واقع‌های خاص حکم معینی نداشته باشد؛ از وجود حکمی سخن می‌گویند که اگر خداوند می‌خواست حکمی داشته باشد، قطعاً مطابق آن حکم می‌کرد. این گروه این حکم شأنی را «حکم اشبه نزد خدا» نام نهاده‌اند (رازی، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ۳۴).

در تعبیر دیگری از قول به «اشبه» (که قول اکثریت مصوبین محسوب می‌شود) آمده است که اصابه و خطا گاهی نسبت به حکم و رأی اجتهادی است و گاهی نسبت به حکم واقعی. قائلان به اشبه بر این باورند که همه مجتهدان در حکم و رأی اجتهادی خویش مصیبند، اما نسبت به حکم واقعی (الاشبه عندالله) مصیب، یکی بیش نیست (ابن طیب بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۷۱).

شبهه به همین تقسیم‌بندی از سوی تاج‌الدین سبکی نیز ارائه شده است (سبکی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۵۸). شوکانی بعد از اشاره به دو قول عمده تصویب و تخطئه، دیدگاه تصویب را به نقل از ماوردی، به ابوالحسن اشعری و معتزله نسبت می‌دهد و قول به تخطئه را به ابوحنیفه، مالک و شافعی و بیشتر فقها منتسب می‌داند (شوکانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۳۱). البته برخی از اصولیان عامه در مورد شافعی و ابوحنیفه در قبول مبنای تصویب یا تخطئه نقل خلاف کرده‌اند. جوینی پس از ذکر این اختلاف می‌نویسد: «از شافعی نه نفیاً و نه اثباتاً نص خاصی در این زمینه وجود ندارد؛ اما اکثر علما برآنند که ایشان تنها یک فرد را مصیب می‌دانند... در مورد ابوحنیفه نیز روایت‌های مختلفی وجود دارد. آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که ایشان معتقد است هر مجتهدی در اجتهاد خویش مصیب است، اما تنها یکی از آنها به حق می‌رسد و سایرین به خطا می‌روند» (جوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۳۸).

پس از مطالعه این اقوال می‌توان گفت برخلاف تصویری که در برخی از نوشته‌های اصولی امامیه مشاهده می‌شود که قول به تصویب را به صورت مطلق به عامه نسبت می‌دهند، در میان ائمه بزرگ اهل سنت، قول به تخطئه جایگاه برتری را نسبت به تصویب داراست. در واقع همان‌گونه که سبکی تصریح می‌کند، قائلان به اندیشه تصویب،

بیشتر متکلمین هستند، در حالی که بیشتر فقها برخلاف این نظرند.^۱ لذا لازم است با مراجعه به نوشته‌های اصولی اهل سنت، دیدگاه اصولیان عامه در پذیرش مبنای تخطئه یا تصویب بررسی شود.

بعد از مراجعه به نوشته‌های اصولی اهل سنت با دو رویکرد مواجه می‌شویم. اکثر اصولیان عامه مبنای تخطئه را پذیرفته‌اند. ابن حزم در کتاب الاحکام، بابی با عنوان «فی أن الحق فی واحد و سائر الأقوال كلها باطل» آورده و به رد دلایل مصوبه پرداخته است (ابن حزم، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۸) و در جای دیگری، مجتهدان را به مخطی و مصیب تقسیم و مبنای این تقسیم را ضرورت عقلی معرفی می‌کند (همو، ج ۵: ۵۸۹) ابواسحاق شیرازی شافعی مذهب با پذیرش مبنای تخطئه، بر عقیده خویش به حدیث نبوی «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ، فَاجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ» (نسائی، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۳۹۶) و اجماع صحابه بر وجود خطا در اجتهادات خویش استناد کرده و به نمونه‌هایی از قول ابوبکر، عمر و ابن مسعود اشاره می‌کند (شیرازی، ۱۴۰۳ق: ۴۹۸-۵۰۰).

صنعانی (صنعانی، ۱۹۸۶م: ۳۹۶)، تاج‌الدین سبکی (سبکی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۶۲)، فخر رازی (رازی، ۱۴۱۸ق؛ ج ۶: ۳۶)، دهلوی (دهلوی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴: ۱۰۶)، بزدودی (بزدودی، بی‌تا: ۲۷۸) و آمدی (آمدی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۸۴) دیگر اصولیان عامه نیز مبنای تخطئه را پذیرفته‌اند. ابوبکر سرخسی قائلان به تصویب را مشمول روایت «من فسر القرآن برأیه فلیتوبأ مقعده من النار»^۲ دانسته است. به نظر ایشان حق دانستن تمامی آرای مجتهدین یعنی شخص خود را صاحب وحی و تشریح دانسته است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۲۷). شوکانی دیگر اصولی اهل سنت، بعد از گزینش قول به تخطئه، مصوبانی را که قائل به تعدد احکام الهی به تعداد آرای مجتهدان هستند، به

۱. سبکی در این زمینه می‌نویسد: «مسائلی که در خصوص آنها نصی وجود ندارد، یا گفته می‌شود که خدای تعالی در این گونه مسائل، قبل از اجتهاد مجتهدان، حکمی معین دارد یا حکمی ندارد؛ بلکه حکم او در آن مسائل تابع اجتهاد مجتهد است. قول دوم عقیده کسانی است که می‌گویند هر مجتهدی مصیب است. این عقیده، عقیده جمهور متکلمان اشعری همچون ابوالحسن (اشعری)، قاضی ابوبکر (باقلانی) و غزالی و متکلمان معتزلی مانند ابوهدیل، ابوهاشم (جبائی) و پیروان آنان است؛ همچنین این قول از جانب شافعی و ابوحنیفه و احمدبن حنبل نقل شده است؛ اما آنچه از آنها مشهور است، خلاف این قول است (سبکی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۵۸).

۲. این روایت در مجامع حدیثی اهل سنت، با مقداری تفاوت در عبارت و تنها در سنن ترمذی وارد شده است. در برخی از چاپ‌های این کتاب به جای عبارت «من فسر القرآن برأیه» عبارت «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ» (دار الإحياء التراث العربی، بیروت، ج ۵: ۱۹۹) وارد شده است و در برخی دیگر عبارت «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ» آمده است (دارالغرب الإسلامي، بیروت، ۱۹۹۸ م، ج ۵: ۴۹). به نظر می‌رسد علت نقل این روایت به این شکل روایات زیادی است که در باب نهی از تفسیر به رأی قرآن وارد شده است که با عبارت «من فسر القرآن برأیه» آغاز شده است.

عدم رعایت ادب نسبت به خداوند تبارک و تعالی و شریعت مطهر او متهم و این قول را گفتار بی پایه و اساس و فاقد دلیلی معرفی می کند (شوکانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۳۳).

در مقابل این دیدگاه، گروه اندکی از اصولیان عامه قرار دارند که قائل به تصویب شده اند. در صدر این گروه غزالی قرار دارد. غزالی در زمینه مسائلی که در مورد آنها نصی وجود ندارد، قائل به نبود حکم است. ایشان چنین استدلال می کند که «حکم خداوند همان خطاب الهی است و علم به این خطاب یا از طریق شنیدن سخن پیامبر (ص) حاصل می شود یا دلیل قاطعی از فعل یا تقریر پیامبر (ص) بر آن دلالت می کند ... بنابراین در صورتی که نه خطاب مسموع و نه مدلول وجود داشته باشد، وجود حکم نیز بی معنا خواهد بود» (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۲). ایشان بر نظر خویش و بطلان تخطئه به دلایلی استناد می کند و از جمله اینکه اگر بگوییم خداوند در مسئله ای که در مورد آن نصی وجود ندارد، حکم معینی دارد، اما راهی برای رسیدن به حکم و شناخت آن وجود نداشته باشد، وجوب رسیدن به آن حکم، تکلیف بمالایطاق خواهد بود. دلیل دیگر ایشان بر بطلان قول به تخطئه، مخالفت این نظر با اجماعی بوده که بر وجوب عمل مجتهد طبق اجتهاد خویش، منعقد شده است.

به نظر می رسد ایشان میان وجود حکم واقعی و وجوب رسیدن به آن، تمایز قائل نبوده اند. از طرفی آنچه در این مسائل بر مجتهد واجب است، عمل مطابق امارات و اصولی است که در خصوص هر مسئله ای قائم شده است، نه وصول به حکم واقعی. البته غزالی در دلیل دوم خود که مخالفت با اجماع است، به این نکته توجه دهد؛ اما استناد به این دلیل، نوعی خروج از محل نزاع است زیرا همان طور که قبلاً بیان شد، مسئله تصویب و تخطئه تنها نسبت به احکام واقعی مطرح است، وگرنه در احکام ظاهری، همگان قائل به تصویب هستند.

از دیگر اصولیان عامه که مبنای تصویب را پذیرفته، عبدالملک جوینی است. ایشان پس از اتخاذ مبنای تصویب (جوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۵۳) و رد دلایل مخطئه، دلایل خویش بر پذیرش مبنای تصویب را ارائه می دهد. مهم ترین دلیل ایشان همان اجماعی بوده که غزالی به آن استناد کرده است. اصولی معتزلی مسلک دیگر که قائل به تصویب بوده، ابوالحسین بصری است. ایشان پس از بیان آرای علمای اهل سنت در باب تصویب و تخطئه و نسبت قول به تصویب به اکثریت علما، بر جواز قائل شدن به تصویب، این گونه استدلال می کند: «دلیل اینکه عقل مانعی نمی بیند که تمام مجتهدان در مسائل فرعی با وجود اختلاف نظری که با هم دارند، مصیب باشند، همان است که قبلاً بیان

شد که تکلیف مجتهد آن است که به حسب ظن خویش به اماره قوی‌تر عمل کند و عقل هیچ مانعی نمی‌بیند که مجتهد به قوت بعضی از امارات ظن حاصل کند، در حالی که مجتهد دیگری به قوت اماره دیگری ظن پیدا کرده است. در این صورت بر هر یک از مجتهدان واجب است که مطابق ظن خویش عمل کند» (ابن طیب بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۷۸). همان‌گونه که در این عبارات مشهود است، مهم‌ترین دلیل قول به تصویب، همان لزوم عمل مجتهد مطابق اجتهاد خویش است که مخطئه به این مسئله پایبند هستند؛ زیرا آنان نیز اصابه در احکام ظاهری، به معنای وجوب عمل مطابق اجتهاد را پذیرفته‌اند. لذا این مسئله وجود حکم واقعی نزد خداوند را منتفی می‌کند.

نقد و نظر

همان‌گونه که در نقل اقوال اصولیان اهل سنت گذشت، سه دیدگاه عمده در باب تخطئه و تصویب وجود دارد:

الف) جمع کثیری از اصولیان اهل سنت از جمله بیشتر ائمه مذاهب چهارگانه همچون ابوحنیفه، شافعی و مالک، مبنای تخطئه را پذیرفته‌اند.

ب) بسیاری از مصوبه اهل سنت که عمدتاً معتزلی هستند، قول به اشبه را پذیرفته‌اند. همان‌طور که سابقاً بیان شد، مراد از اشبه، حکمی است که اگر خداوند می‌خواست حکمی داشته باشد، مطابق آن حکم می‌کرد (رازی، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ۳۴). قائلان به اشبه بر این باورند که مجتهدان تنها در رأی اجتهادی خویش مصیبتند؛ اما نسبت به حکم واقعی یا همان اشبه، مصیبت، تنها یک فرد است (ابن طیب بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۷۱). بنابراین، قول دوم باز هم نوعی قول به تخطئه است؛ زیرا مخطئه نیز بر این نظرند که آنچه بر مجتهدان واجب بوده، عمل مطابق حکم ظنی اجتهادی خویش است و در این مقام، همه قول به تصویب را پذیرفته‌اند. آنچه مورد تضارب آرا قرار گرفته، تصویب نسبت به احکام واقعی است نه احکام ظاهری.

ج) برخی از قائلان به تصویب همانند غزالی، جوینی و ابوالحسین بصری که قول به اشبه را نپذیرفته‌اند، از سخنان آنان و دلایلی که اقامه کرده‌اند، صراحتاً نبود حکم معین نزد خداوند، فهمیده نمی‌شود. غزالی حکم را حکم واصل می‌داند و بر غیر آن، عنوان حکم اطلاق نمی‌کند. در واقع، ایشان تنها یک مرتبه برای حکم در نظر گرفته‌اند که این مرتبه، همان مرتبه تنجز حکم است و وجودی پیش از این مرحله را برای حکم متصور نمی‌داند. بنابراین، غزالی در زمینه مسائل اجتهادی فاقد نص، وجود حکم فعلی منجز را

نمی‌پذیرد، اما در مورد وجود حکم غیرفعلی یا فعلی غیرمنجز، سخنی بر زبان نمی‌آورد؛ بلکه در این موارد، مبنای تخطئه را می‌پذیرد و می‌نویسد: «اگر (مخطئه) بگویند ما عدم وجود حکم نازل وضع شده در جایی که دلیل قاطعی وجود ندارد را انکار نمی‌کنیم، اما مراد از شبهه، همان چیزی است که مطلوب مجتهد است و اگر خداوند حکمی را صادر می‌کرد، طبق همان حکم می‌کرد، خواهیم گفت که این حکم، همان حکم بالقوه است» (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۲). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ایشان تلویحاً وجود حکم نزد خداوند (هرچند بالقوه) را می‌پذیرد، اما طبق مبنای خویش در مراتب احکام، بر آن نام حکم نمی‌نهد.

نکته دیگری که در گفته‌های این سه اصولی هویدا بوده، استدلال به اجماعی است که بر وجوب عمل دلالت می‌کند (طبق آنچه اجتهاد مجتهد بر آن اقامه شده است). این‌گونه استدلال ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که پیش‌فرض این افراد آن است که لازمه قول به تخطئه، جواز مخالفت با اجتهاد خواهد بود؛ مطلبی که جوینی به آن اذعان داشته است (جوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۰). در حالی که قائلان به تخطئه، چنین ملازمه‌ای را مدعی نیستند.

بنابراین از آنچه بیان شد به دست می‌آید که آنچه در بیشتر نوشته‌های اصولی امامیه در باب تصویب و تخطئه و انتساب قول به تصویب به عامه اهل سنت آمده، دور از واقعیت است. همچنین دسته‌بندی تصویب اهل سنت به تصویب اشعری و معتزلی، در اصول فقه اهل سنت جایگاهی ندارد.

بنابراین آنچه در برخی نوشته‌های اصولی در این زمینه آمده، از چند جنبه مخدوش است: اولاً: برخلاف آنچه برخی اصولیان امامیه گفته‌اند، قول به تصویب، نه قول عامه اهل سنت و نه قول اکثریت آنان است؛ بلکه قول تعداد قلیلی از آنان محسوب می‌شود که با بیانی که گذشت، روشن می‌شود که مرجع این قول، تصویب در احکام ظاهری است نه احکام واقعی. بلکه فراتر از آن باید گفت که اکثریت اصولیان اهل سنت به تخطئه باور آورده‌اند.

ثانیاً: تقسیم تصویب به اشعری و معتزلی و قائل شدن به اینکه در تصویب اشعری، اساساً قبل از قیام اماره حکمی وجود ندارد یا اینکه خداوند به تعداد آرای مجتهدان، جعل حکم کرده و این سخن که در تصویب معتزلی، وجود حکم واقعی پذیرفته شده است اما در هنگام قیام اماره، مصلحت عمل طبق مودای اماره بر مصلحت حکم واقعی غلبه می‌کند، در نوشته‌های اصولی اهل سنت منشأ ندارد؛ بلکه تصویب موجود در میان اهل سنت، فارغ از اینکه قائلان به آن اشعری یا معتزلی مسلک باشند، بر دو گونه است. گروهی به وجود شبهه عقیده دارند که در واقع به نوعی پذیرش مبنای تخطئه است و گروه اندکی، وجود حکم معین را نمی‌پذیرند.

۵. نتیجه‌گیری

از بررسی جوانب مختلف موضوع در این مطالعه، نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱. برخلاف آنچه برخی از اصولیان امامیه عنوان کرده‌اند، مسئله تصویب، مبنای متخذ عامه اهل سنت نیست؛ بلکه بیشتر اصولیان اهل سنت به تخطئه باور آورده و در رد مصوبه استدلال‌ها کرده‌اند. به عبارت دیگر همان‌گونه که برخی از اصولیان معاصر اذعان دارند (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۷۰)، قول به تخطئه، دیدگاه جمهور مسلمانان است.
۲. از بررسی گونه‌های تصویب به‌دست آمد که دو گونه تصویب در میان اهل سنت وجود دارد. گونه اول تصویب، قول به شبهه است؛ یعنی نزد خداوند حکمی وجود دارد که اگر می‌خواست حکمی را جعل کند، قطعاً مطابق آن حکم می‌کرد. قول مذکور، قول بسیاری از معتزله است که خود به‌نوعی پذیرش مبنای تخطئه محسوب می‌شود. گونه دوم تصویب که به مسلک خاصی اختصاص ندارد، به معنای نبود حکم فعلی معین نزد خداست.

منابع

- [۱]. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۴۰۴ه.ق.)، *الإحکام فی أصول الأحکام*، چاپ اول، ج ۸، قاهره، دارالحدیث.
- [۲]. ابن طیب بصری، محمد بن علی (۱۴۰۳ه.ق.)، *المعتمد فی أصول الفقه*، تحقیق خلیل المیس، چاپ اول، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳]. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ه.ق.)، *کفایة الأصول*، چاپ اول، ج ۱، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- [۴]. اراکی، محمد علی (۱۴۱۵ه.ق.)، *رسالة فی الإجتهد والتقلید*، چاپ اول، ج ۱، قم، مؤسسه در راه حق.
- [۵]. اردبیلی، احمد (۱۴۰۷ه.ق.)، *الذخر فی علم الأصول*، چاپ اول، ج ۲، قم، بی‌نا.
- [۶]. آمدی، ابوالحسن سیف‌الدین (۱۴۰۴ه.ق.)، *الإحکام فی أصول الأحکام*، تحقیق سید الجمیلی، چاپ اول، ج ۴، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۷]. بادکوبه‌ای، شیخ صدرا (۱۴۱۸ه.ق.)، *هدایة/الأصول فی شرح کفایة الأصول*، چاپ اول، ج ۴، قم، المطبعة العلمیه.
- [۸]. بزدودی، علی بن محمد (بی‌تا). *أصول البزدودی کنز الوصول الی معرفه الاصول*، چاپ اول، ج ۱، کراچی، چاپخانه جاوید بريس.
- [۹]. جوینی، ابوالعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف (۱۴۱۷ه.ق.)، *التلخیص فی اصول الفقه*، تحقیق عبدالله جولم النبالی و بشیر احمد العمری، چاپ اول، ج ۳، بیروت، دارالبشائر الإسلامیه.

- [۱۰]. حائری اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴هق). *الفصول الغروية فى الأصول الفقهية*، چاپ اول، ج ۱، قم، دارالاحیاء العلوم الإسلامية.
- [۱۱]. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۳۵۵هق). *دررالفوائد*، چاپ ششم، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۱۲]. حکیم، محمد تقی (۱۴۱۸هق) *الأصول العامة للفقهاء المقارن*، چاپ دوم، ج ۱، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- [۱۳]. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲هق). *مصباح الأصول*، چاپ اول، ج ۲، قم، مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئی.
- [۱۴]. دهلوی، احمدبن عبدالرحیم ولی الله (۱۴۰۴هق). *الإنصاف فى أسباب الإختلاف*، تحقیق عبدالفتاح ابوغدة، چاپ دوم، ج ۱، بیروت، دارالنفاث.
- [۱۵]. رازی، محمدبن عمر بن الحسین (۱۴۱۸هق). *المحصل فى علم الأصول*، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، چاپ سوم، ج ۶، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- [۱۶]. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴هق). *المحصل فى علم الأصول*، چاپ اول، ج ۴، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- [۱۷]. سبکی، علی بن عبدالکافی (۱۴۰۴هق). *الإيهاج فى شرح المنهاج*، چاپ اول، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۸]. سرخسی، محمدبن احمدبن ابی سهل (۱۴۱۴هق). *اصول السرخسی*، چاپ اول، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۱۹]. شوکانی، محمدبن علی بن محمد (۱۴۱۹هق). *إرشاد الفحول الى تحقیق الحق من علم الأصول*، تحقیق احمد عزو عنایة، چاپ اول، ج ۲، دمشق، دارالکتب العربی.
- [۲۰]. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف (۱۴۰۳هق). *التبصرة فى أصول الفقه*، تحقیق محمد حسن هیتو، چاپ اول، ج ۱، دمشق، دارالفکر.
- [۲۱]. صدر، محمد باقر (۱۳۸۸هش). *الإجتهد و التقليد*، چاپ اول، ج ۱، قم، نوید اسلام.
- [۲۲]. ——— (۱۴۱۸هق). *دروس فى علم الأصول*، چاپ پنجم، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۲۳]. صنعانی، محمدبن اسماعیل الأمير (۱۹۸۶م). *إجابة السائل شرح بغية الأمل*، تحقیق حسین بن احمد السیاعی و حسن محمد مقبولی الاهدل، چاپ اول، ج ۱، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- [۲۴]. عراقی، ضیاءالدین (۱۳۸۸هش). *الإجتهد و التقليد*، چاپ اول، ج ۱، قم، نوید اسلام.
- [۲۵]. غزالی، محمدبن محمد (۱۴۱۳هق). *المستصفى فى علم الأصول*، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، چاپ اول، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۲۶]. مختار عبدالحمید عمر، احمد (۱۴۲۹هق). *معجم اللغة العربية المعاصرة*، چاپ اول، ج ۴، بی جا، عالم الکتب.
- [۲۷]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸هق). *انوارالأصول*، چاپ دوم، ج ۳، قم، مدرسة الإمام علی بن ابی طالب (ع).

- [۲۸]. مکی عاملی، حسین یوسف (۱۳۹۱هـ.ق). قواعد استنباط الأحكام، چاپ اول، ج ۱، قم، بی‌نا.
- [۲۹]. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶هـ.ش). فوائد الأصول، چاپ اول، ج ۴، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
- [۳۰]. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علی (۱۴۲۱ هـ.ق). السنن الكبرى، تحقیق حسن عبدالمنعم شلبي، چاپ اول، ج ۱۰، بیروت، مؤسسة الرسالة